

گونتر گراس، نویسنده مشهور آلمانی درگذشت

✖ گونتر گراس، نویسنده‌ی سرشناس آلمانی، در سال ۱۹۵۹ در سن ۳۲ سالگی با انتشار نخستین رمان خود به نام "طبل حلبی" به شهرتی جهانی دست یافت. گراس در سال ۱۹۹۹، ۴۰ سال پس از انتشار اولین رمان‌اش، برای مجموعه‌ی آثارش جایزه ادبی نوبل را از آن خود کرد.

گونتر گراس، نویسنده‌ی مشهور آلمانی و برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۹۹، روز دوشنبه (۱۳ آوریل / ۲۳ فروردین) در سن ۸۷ سالگی در شهر لوبک آلمان درگذشت.

گونتر گراس، نویسنده‌ی سرشناس آلمانی، در سال ۱۹۵۹ در سن ۳۲ سالگی با انتشار نخستین رمان خود به نام "طبل حلبی" به شهرتی جهانی دست یافت. گراس در سال ۱۹۹۹، ۴۰ سال پس از انتشار اولین رمان‌اش، برای مجموعه‌ی آثارش جایزه ادبی نوبل را از آن خود کرد.

بیشتر بخوانید: [۸۵ سالگی گونتر گراس، صدای رسای ادبیات آلمان](#)

فعالیت‌های گونتر گراس اما به خلق آثار ادبی محدود نبود. گراس در زمینه‌های سیاسی هم فعال بود. سال ۱۹۸۲ این نویسنده به عضویت حزب سوسیال دموکرات آلمان درآمد و با آنکه همیشه طرفدار سوسیال دموکرات‌ها ماند، اما پس از ۱۰ سال از عضویت این حزب استعفا کرد. اعترافات او درباره‌ی عضویت‌اش در نوجوانی در بخش مسلح حزب نازی (اس اس) هم یکی از موضوع‌های جنجالی زندگی گراس بود.

بیشتر بخوانید: [مروری بر زندگی و آثار گونتر گراس نویسنده
برآوازه آلمان](#)

اما شعری از او درباره مناقشه هسته‌ای ایران و احتمال جنگ علیه این کشور، موضوعی بود که گراس را سال ۲۰۱۲ با انتقادهای فراوانی روبه‌رو کرد. او در این شعر که با عنوان «آنچه باید گفته شود» در روزنامه "زوددویچه" منتشر شد، به "سیاست‌های جنگ‌طلبانه" اسرائیل تاخت و از "حمله پیشگیرانه" به ایران انتقاد کرد.

گراس رمان سه‌گانه "طبل حلبی"، "موش و گربه" و "سال‌های سگی" را در دهه‌ی ۶۰ میلادی نوشت و تقریباً ۵۰ سال پس از انتشار آن‌ها، "آخرین

رقص"، "داستان‌های هانس کریستیان آندرسن از دیدگاه گراس"،
"پوست‌کندن پیاز" را منتشر کرد. سه اثر پر اهمیت عرصه فراخ، قرن من
و با گام خرننگ گراس نشان داده بود که حاضر نیست تعهد و شعور
انسانی را در مذب "ادبیات" قربانی کند. او در هر مقاله و هر
گفت‌وگو بر مسئولیت اخلاقی خود پافشاری می‌کرد: روشنفکری که
نمی‌خواهد به مقوله‌های ادبی صرف دل خوش کند و در برابر مسائل حساس
روز خاموش بماند

برگرفته از تارنمای

جرات زنان برای مقابله با خشونت بیشتر شود!

گفتگوی فیروز رمضان زاده از دیدگاه نو با مهرداد درویش پور

در جامعه مرد سالاری نظیر ایران که زن ستیزی ایدئولوژی رسمی کشور
است، عدم امکانات قانونی حمایت از زنان قربانی خشونت، مهم‌ترین
عامل رویکرد به روش‌های پرهزینه دیگر توسط قربانیان خشونت است

آقای درویش‌پور، آیا انتشار عکس و علنی کردن خشونت خانگی از سوی
یک چهره تلویزیونی در شبکه مجازی و حوزه عمومی برای شکستن تابوی
سکوت و خویشتنداری در مقابل رفتارهای خشن خانگی اقدام درستی بود؟

پاسخ ساده ای به این پرسش نمی‌توان داد. از یک سو هر قدر زنان
جامعه ایران بیشتر جرات کرده و موارد خشونت را بیشتر گزارش کنند

مثبت تر است. باید مشوق زنان شد تا تجربه‌های خشونت را هرچه بیشتر بازگو کنند. اساساً یکی از موانع و دشواری‌های رویارویی با خشونت علیه زنان، اجتناب خود آنان در شکایت از خشونت‌های خانگی است. خشونت علیه زنان و آزار و اذیت‌ها و تجاوز جنسی شاید تنها جرمی است که قربانی در آن احساس شرمندگی و حتی گاه احساس تقصیر و گناه می‌کند. حال آن که اگر کسی به خانه شما دستبرد بزند، از شکایت کردن شرمنده نمی‌شوید. این نکته‌ای بسیار مهم و حسی بازدارنده در رویارویی با خشونت در روابط نزدیک است. در ایران حس گناه، شرم، تقصیر، آبروریزی و نگرانی از خدشه دار شدن اعتبار اجتماعی فرد در مورد زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند مانع از پیگیری امر خشونت است. بخشی از این احساسات زاییده فرهنگ پدرسالار جامعه ایران است که زنان را مسبب جرمی که بر آنها صورت گرفته می‌داند. هر قدر یک جامعه پدرسالاتر و سنتی‌تر باشند خطر اینکه توجه به حفظ آبرو مانع از شکایت شود بیشتر است.

افشای موضوع خشونت خانگی از سوی یک مجری تلویزیونی در ایران نشان داد که در ایران نیز هم چون سایر کشورها خشونت خانگی متعلق به زنان طبقات فرودست نیست و از این پس می‌بایست خشونت‌های خانگی علیه زنان خشونت دیده طبقه متوسط و مرفه را باید جدی گرفت.

خشونت در همه طبقات و گروه‌های اجتماعی همچون ابزار سلطه مردان علیه زنان برای به کرسی نشاندن خواست‌های خود وجود دارد. در این زمینه یک دوگانگی به چشم می‌خورد. هرچه زنان قدرتمندتر باشند، جرات و امکان واکنش و شکایت بیشتری دارند. از سوی دیگر بسیاری از زنان توانا بیشتر از دیگر گروه‌های اجتماعی نگران "حفظ آبروی" خود هستند. این حس در مورد زنان شناخته شده شدیدتر است. نگرانی از انگشت نما شدن و ارائه تصویری منفی از آنها باعث می‌شود این افراد در صورت مورد خشونت قرار گرفتن بیشتر سکوت کنند. به خصوص در مورد زنان شناخته شده در ایران - آن هم در سطح مجری برنامه تلویزیون رسمی کشور یا زنانی که با حکومت سروکار داشته - بیشتر است. چه، این احتمال وجود دارد که شکایت‌شان با مجازات‌های پنهان و آشکار دیگری هم روبرو شود یا به نتیجه نرسد. از این رو شهادت و جرات مجری پیشین زن در تلویزیون جمهوری اسلامی در شکایت یا حتی انتشار تصویرکتک خورده خود در اینترنت قابل تحسین است. شخصاً در تدریس خشونت علیه زنان در دانشگاه نمونه‌هایی از فیلم‌های مستند - از جمله درباره زنان آفریقایی جنوبی که تجربه تجاوز جنسی علیه خود را توضیح می‌دهند - به نمایش می‌گذاریم تا به دانشجویان

بیاموزیم با مشاهده خشونت علیه زنان سکوت نکنند. باید زنان را تشویق کرد تا شجاعانه به میدان آمده و با نهادینه بودن خشونت علیه زنان از طریق نهادینه کردن شکایت علیه خشونت رویارویی کنند. خشونت در بسیاری از جوامع نظیر ایران امری "طبیعی" تلقی شده و سکوت در مواجهه با آن به عادی سازی و نهادینه ساختن این خشونت ها یاری رسانده است. چیزی که می‌تواند قبح خشونت را بیشتر کند شکایت و واکنش در برابر خشونت از سوی بسیاری از زنان است. اما بسیاری نه تنها از سر ترس و رسوایی بلکه نگران از انتقام جویی مرد یا احتمال پشیمان شدن یا امید به تغییر رویه مرد، نمی‌خواهند پل‌ها را پشت سر خود خراب کنند؛ یا به خاطر فرزندان سکوت کرده و نگران فشار مرد به فرزندان‌شان هستند؛ یا از آن بدتر اطرافیان آن‌ها را به سکوت دعوت می‌کنند؛ یا از همه بدتر شکایت شان به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد که به معنای آن است که او بدون هیچ دستاوردی هزینه سنگین روحی روانی می‌پردازد. همه این عوامل در واداشتن زنان به مسکوت گذاشتن خشونت علیه خود نقش ایفا می‌کنند. با توجه به همه این موانع، آزاده نامداری - چهره شناخته شده تلویزیونی - الگوی خوبی برای جرات پیدا کردن دیگرزنان در شکایت و علنی کردن خشونت درون خانواده است.

شیوه طرح مساله خشونت خانگی در کشوری نظیر ایران با وجود قوانین زن ستیز چگونه باید باشد؟ در شرایطی که قانونی با عنوان خشونت خانگی وجود ندارد و زنان قربانی خشونت خانگی، تنها می‌توانند در دادگاه شکایت خود را ثبت کنند.

این که قبل از صدور حکم دادگاه، خشونت خانگی علنی و در فضای عمومی منتشر شود از یک تناقض و دوگانگی برخوردار است. به هررو، بنا بر حقوق و قوانین شهروندی افراد بی‌گناهند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. حتی در شکایت از خشونت در روابط نزدیک، اگر درجه مظنون بودن متهم یا خطر آسیب رساندن بسیار بالا نباشد، فرد را بازداشت نمی‌کنند، بلکه او تنها به دادگاه احضار می‌شود تا به اتهامش رسیدگی شود. یعنی حتی افراد متهم نیز به زندگی عادی خود ادامه می‌دهند، شغلشان را دارند یا در بدترین حالت موقتاً تا تکلیف اتهامشان روشن شود، اجازه دیدار زن را نمی‌یابند و اگر جرم در محل کار اتفاق افتاده باشد، اجازه حضور در محل کار را نمی‌یابند. بنا براین علنی کردن اتهام مورد خشونت قرار گرفتن در فضای مجازی و اینترنت، نوعی پرونده گشایی در افکار عمومی قبل از اثبات جرم است که می‌تواند حریم شخصی متهم را خدشه دار کند. این به آن معنا است

که هر کسی می‌تواند در هر موردی ادعایی علیه هر کسی بکند و آن را در فضای عمومی منتشر سازد. انتشار چنین تصاویری در فضای عمومی اینترنت یا رسانه‌ها عملاً نوعی حکم و داوری را پیش از رسیدگی و اثبات جرم، پخش می‌کند. از سوی دیگر عدم رسیدگی دادگاه‌ها و نומیدی از دادخواهی برای بسیاری از زنان راهی جز این باقی نمی‌گذارد. راستش هر زنی به سادگی چنین جراتی ندارد که اگر براستی مورد خشونت قرار نگرفته باشد، چنین کند.

یعنی با توجه به اینکه تمهیدات اجتماعی برای کسانی که به دلیل خشونت خانوادگی مورد آسیب قرار گرفته‌اند وجود ندارد افراد قربانی خشونت ناچار به رویکرد به این روش‌ها می‌شوند؟

بله. هرچند نمی‌توان نادیده گرفت که این مساله نباید مجوزی شود که به راحتی به افراد در هر موردی برچسب و اتهام زده و آن را در رسانه‌ها علنی کرد، پیش از آنکه دادگاه تکلیف قضیه را روشن سازد. کسانی که مخالف علنی کردن خشونت علیه زنان در فضای عمومی هستند بر این مساله تاکید می‌کنند. اما در مواردی همچون این پرونده خاص به رغم تناقض موجود، من از انتشار تصویر زن مورد خشونت قرار گرفته دفاع می‌کنم. چنین اتفاقاتی در کشوری نظیر سوئد به ندرت رخ می‌دهد. معمولاً این زنان در رسانه‌ها و فضای مجازی چنین تصاویری را منتشر نمی‌کنند، چون به راحتی می‌توانند از طریق دادگاه شکایت کنند. اما در کشوری نظیر ایران، با توجه به اینکه چنین افشاگرایی هزینه بردار است و نگرانی از بی‌آبرویی بسیار زیاد است، باید جرات و انگیزه نیرومندی وجود داشته باشد تا زنی با چنین موقعیتی، تصویر چشم‌کبود شده خود را منتشر کند. زمانی که سیستم قضایی کشور بر تبعیض جنسیتی استوار است زنان فاقد حمایت‌های قانونی هستند، راه چندان‌ی پیش رو باقی نمی‌ماند. علاوه بر آن مشاهده کردیم که خانم آزاده عکس منتشر شده خود را به دلیل تحت فشار قرارگرفتن از سوی اطرافیان یا همان مرد یا شاید به دلیل گرفتن امتیاز حق طلاق از اینترنت حذف می‌کند.

پس افشای موارد مربوط به خشونت خانگی در کشورهای نظیر ایران که فاقد قانون خشونت خانگی هستند و زنان از حمایت کافی و لازم برخوردار نیستند جای بحث و بررسی دارد.

در جامعه‌ای که به رغم تجربه خشونت، به سادگی حق طلاق به زن داده نمی‌شود، فرد به ناگزیر از اهرم‌های دیگری در دفاع از خود استفاده می‌کند. این که در ایران و برخی کشورهای دیگر، مردم برای طرح

خواست های خود به دنیای مجازی و اینترنتی روی می آورند از آن رو است که فضای آزاد و حمایت قانونی وجود ندارد. در جامعه مرد سالاری نظیر ایران که زن ستیزی ایدئولوژی رسمی کشور است، عدم امکانات قانونی حمایت از زنان قربانی خشونت، مهم ترین عامل رویکرد به روش های پرهزینه دیگر توسط قربانیان خشونت است. در جامعه ای که راه های قانونی بسته و هیچ راهی جز انتشار تصاویر خشونت برای دادخواهی وجود ندارد، نكوهش کردن این افراد نا بخردانه ترین واکنش ممکن است. اساساً در جوامع استبدادی و خشن مردسالار که سعی در مسکوت گذاشتن این خشونت ها است، رساتر کردن صدای قربانیان خشونت مهم ترین راه مبارزه با چنین پدیده ای است. این امر از چند جهت تاثیر مثبتی دارد. مثلاً در همین مورد، آن خانم بلافاصله بعد از انتشار تصویر کتک خورده خود توانست طلاق بگیرد، موضوع خشونت خانگی در وسیع ترین ابعاد به بحث گذاشته شد و به دیگر قربانی خشونت جرات بیشتری برای رویارویی بخشید.

با توجه به وجود تبعیض های حقوقی و مدنی آیا این افشاگری ها می تواند در جهت کاهش روند این نوع رفتارها موثر باشد؟

قدرت را تنها با قدرت می توان پاسخ داد. با توجه به نابرابری جنسیتی در حوزه قوانین مذهبی و رسمی کشور که بر امتیازات و برتری مردان استوار است، اعمال فشار با استفاده از روش های دیگر راهی ست برای عبور و نفوذ از روزه های قانونی و موانع ساختاری دیگر. هر چه صدای زنان و جامعه در حمایت از زنان قربانی خشونت رساتر شود، امکان به عقب راندن عوامل خشونت بیشتر می شود. یکی از شیوه های برجسته کردن صداهای اعتراض، برانگیختن حساسیت جامعه در رویارویی با خشونت علیه زنان است. هر چه حساسیت جامعه و جرات زنان بیشتر شود، هر قدر شبکه های اجتماعی به جای سکوت از زنان حمایت کنند شانس مقابله با خشونت علیه زنان افزایش می یابد.

مذاکره، مذاکرات اتمی، راه حل؟

شما بگویید!

فرهنگ قاسمی



اگر نوع بشر ادراک پیدا می‌کرد که قبل از پرداختن به جنگ اختلافات و معضلاتش را از راه مذاکره حل کند این همه نیرو به هدر نمی‌رفت و سرمایه‌ها صرف خونریزی و تجاوز به حقوق انسانی نمی‌شد.

در اینجا منظور از جنگ هم درگیر شدن نیروهای نظامی و انسانی و هم روش‌های دیگر مانند تحریم‌های اقتصادی می‌باشد که در جهان امروز اثر دومی از تأثیرات اولی کمتر نیست. در بسیاری از موارد قدرت‌های بزرگ جهانی از هر دو این روش‌ها برای تثبیت برتری‌طلبی خود و به زانو درآوردن دشمنانشان قبل از شروع مذاکره استفاده می‌کنند.

مذاکره و ویژگی‌های آن

اما مذاکره چیست و دارای چه مشخصاتی می‌باشد؟ مذاکره یکی از موضوعات مربوط به اداره کردن و سیاست است که بدون شک با آفرینش انسان اجتماعی آفریده شده است. در حالت طبیعی انسان متفکر مرتباً با محیط و موجودات اطراف خودش در حال مذاکره می‌باشد. همین‌طور در وضعیت رقابت و اختلاف آدمیان و گروه‌های اجتماعی، انسان‌ها و گروه‌های انسانی به نمایندگی یا به تنهایی برای پرهیز از توسل به خشونت و زور به مذاکره روی می‌آورند. اما در تعریف مذاکره باید گفت مذاکره روندی از ارتباطات برنامه‌ریزی شده و انتظام یافته است که در طی آن بین دو نفر یا دو گروه رقیب یا متخاصم برای رسیدن به هدفی یا از میان برداشتن مشکلی با قبول یک شیوه برای عملی ساختن موضوع مورد توافق واقع شده انجام می‌پذیرد. در مذاکره طرح و شناسایی مفاهیم و موضوعات و تعیین حد و حدود آنان از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. پرداختن به روش‌های عملی ساختن اهداف مشخص شده در پروسه مذاکره و برنامه‌ریزی زمانی آن اهمیت شایان توجهی دارد. به عبارت دیگر باید گفت مذاکره دارای دو بخش اساسی می‌باشد

بخش اول شامل شناسایی اختلافات و تعیین راه‌حل‌ها برای دست‌یافتن به تفاهم است و در بخش دوم به تعیین روش‌های و تدابیر عملی و برنامه‌ریزی زمانی آن پرداخته می‌شود. در مذاکرات گاهی به غلط گفته می‌شود که بخش دوم شامل جزئیات می‌باشد. اما همین به اصطلاح جزئیات است که از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد که می‌تواند همه بافته

ها را پنبه کند و به گفته ضربالمثلی فرانسوی "در جزئیات شیطان لانه کرده است." بدلیل نیست که در این تفاهم‌نامه آمده است « برنامه‌ی موشک‌های بالستیک ایران و بحث زمان‌بندی اجرای توافق و نهایی‌کردن متن آن و اجرایی کردن آن ، از چالش‌های بزرگی است که در پیش روی ماست » .

در مذاکراتی که بین قدرت‌های بزرگ جهانی و حکومت جمهوری اسلامی از بیش از یک سال به این سو پیرامون استفاده از اتم برای تسلیحات نظامی در حال انجام بود که بالاخره در روزهای اخیر تحت عنوان تفاهمی مورد توافق طرفین قرار گرفت جزئیاتی وجود دارد که هنوز به آن‌ها پرداخته نشده است که می‌تواند در ارزیابی نهایی توافق بسیار اثرگذار باشد. بنابراین با توجه به این امر باید در ارائه قضاوت نهایی احتیاط کرد. اما آنچه که از محتوای این تفاهم و شور و هیجان بی‌موردی که جمهوری اسلامی از خود نشان داده بطوریکه با ایجاد تاق پیروزی (نصرت) در نقاط مختلف خود را به مثابه برنده در این مذاکرات به ملت ایران معرفی می‌کند، بیشتر باید نسبت به برنده بودن ایران مشکوک بود تا به بازنده بودنش یا حتی دست یافتن به توافقی که در آن طرفین به اندازه برابر برنده باشند.

از عوامل مهمی که باید در مذاکرات رعایت گردد، نه تنها شناخت تکنیک‌های علمی مذاکره بلکه ادراک مذاکره‌کنندگان از مفاهیم و موضوعات در سایه شناخت و تجربیات نیز می باشد. مشکل رژیم جمهوری اسلامی در اینست که می خواهد مملکت را با اعتقادات آسمانی اداره کرده و مناسبات مذهبی قرون تاریکی را بر روابط ملموس زندگی قرن بیست و یکم اعمال کند.

مذاکره با شکست خوردگان

وقتی به ترکیب طرفین مذاکره کننده توجه می‌شود، در یک سو ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا قرار دارد که به زور تحریم ها طرف دیگر یعنی جمهوری اسلامی ایران را به پای میز مذاکره کشانده است . در مذاکراتی که تحت شرایط فشار اقتصادی علیه ایران انجام می‌شود به خودی‌خود آشکار است که برنده شدن ایران بسیار مشکل به نظر می‌رسد؛ زیرا درست است که حمله نظامی انجام نشده است، اما حملات اقتصادی ایران را در شرایطی قرار داده است که به مثابه یک کشور شکست خورده اقتصادی به پای میز مذاکره می‌رود تا هم استقلال و هم آزادی ملت ایران را یکجا در طبق حماقت و بی‌خردی جمهوری اسلامی به عوامل سرمایه‌داری امریکایی و اروپایی تقدیم کند، و این حاصل شیوه

کشوردارئی قشری از جامعه می‌باشد که پیرو اطاعت کورکورانه از سلسله مراتب روحانیت و به ویژه ولی فقیه است که از اندیشیدن و تحول در سایه تجربه و بکار گرفتن دانش و علوم انسانی بشدت بدور است.

عاقبت قلدری در برابر قوانین بین المللی

دست زدن به تولید تسلیحات اتمی در جهت شعارها و ادعاهای روح‌الله خمینی و دنباله او سید علی خامنه‌ای می‌باشد، ادعای صدور انقلاب و آزادی قدس از جاده کربلا از آن جمله است. تفکر اینان بر مبنای قدرت‌طلبی حاکمیت اسلامی در جهان است و می‌خواهد برتری و گسترش نفوذ دین اسلام، مخصوصاً هژمونی شیعه را جامه عمل بپوشاند و برای دست یافتن به این هدف حقوق بشر و حقوق ملت‌ها و قوانین بین المللی را رعایت نمی‌کند. بر اساس چنین خواست‌هایی که به دور از تعقل و واقعیت‌های جهان امروز است جمهوری اسلامی ایران از همان بدو تاسیس همه اقداماتش را در جهت تخریب موقعیت کشور در سطح جهانی، هدر دادن ثروت ملی، تضعیف و ضایع ساختن حقوق مردم، گسترش فقر و فساد و واپسگرایی و تجاوز آشکار به آزادی‌های باشندگان سرزمین و فرهنگ ما بکارگرفته است. فضاحت تولید تسلیحات اتمی با توسل به قلدری و سرپیچی از معیارهای جهانی و تن دادن به تنبیهات قدرت‌های بزرگ جهانی از آنجمله است. در حالی که بر اساس همه تحقیقات علمی ایران نیازی به سرمایه‌گذاری در زمینه اتمی نداشته و ندارد. دست زدن به تولیدات اتمی برای ایران فقط برای تسلیحات نظامی و در شرائطی اهمیت دارد که بخواهد برتری نظامی خود را در منطقه حفظ کند که این با سیاست مسالمت‌آمیزی که ایران نیازمند آن می‌باشد در تناقض است.

سیاست تغابن و فریب

طی سی و پنج سال اخیر همه دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی مردم ایران را به سخره گرفته‌اند با وقاحت و بی‌حرمتی‌گریبی که ویژه این قشر عقب‌افتاده و بی‌اخلاق از جامعه و خادمین آنان است افتضاحات و شکست‌های خود را به عنوان پیروزی به مردم حقنه می‌کنند. در دهه‌های اخیر مهمترین این تغابن کاری‌ها ادعای پیروزی در جنگ ایران و عراق و فاجعه گروگان‌گیری بود که امروز مساله اتمی نیز بر آنها افزوده شد. در فضاحت اتمی نشان داده شد که:

سران جمهوری اسلامی در اداره ثروت‌های مادی و معنوی ایران هیچ‌کاردانی قابل توجهی ندارند و قادر نیستند از منافع ملی ایران و

حقوق ایرانیان پاسداری کنند. به راحتی تن به تبلیغات انحرافی و برنامه ریزی شده اسرائیل، نئوکان های جنگ طلب آمریکایی و برخی از کشور های عربی داده اند و امروز آن را به گونه ای جلوه می دهند که گویا جمهوری اسلامی ایران در این مذاکرات به پیروزی رسیده است. در صورتی که بر اساس تفاهم نامه « ایران دیگر رآکتور آب سنگین نخواهد داشت و اگر یک میلی متر تخطی داشته باشد؛ تحریم ها باز می گردد ». این گفته را اوباما در مصاحبه ای که با نیویورک تایمز انجام می دهد به شکل زیر تأکید می کند: "... ما تمامی توان خود در منطقه را نابود نمی کنیم و توان نظامی ما همواره وجود دارد اما قبل از آنکه از آن استفاده کنیم باید توافق ایران را راستی آزمایی کنیم. در صورتی که ایران به توافق خود پایبند باشد خب ما هم توانسته ایم از راهی بسیار امن تر و کم هزینه تر با تهران تعامل کنیم و در همین زمان از هم پیمانانمان نیز دفاع کنیم."

رژیم اسلامی به خوبی نشان داد منافع نظام دیکتاتوری به رهبری خامنه ای بر منافع مردم پیشی دارد و برای حفظ عمامه و تخت ولایت فقیه، علیرغم تبلیغاتش حاضر به هر نوع عقب نشینی و قبول وابستگی و ذلت نسبت به قدرت های خارجی می باشند. این موضوع در مصاحبه اوباما با توماس فریدمن نویسنده ستون آزاد و خبرنگار ارشد سابق نیویورک تایمز در مورد نقش و موضع خامنه ای در جریان حل دیپلماتیک توافق هسته ای بسیار مشخص است. رئیس جمهور آمریکا در پاسخ به سوال توماس فریدمن دایر بر اینکه در مورد آیت الله علی خامنه ای رهبر ایران چه آموخته گفت: «درک او مشکل است. من مستقیماً با او حرف نزده ام. در نامه هایی که او می فرستد، معمولاً اشاره زیادی به آنچه او دادخواهی های گذشته علیه کشورش می داند هست. اما به نظر من آنچه خیلی گویاست این است که او در این مذاکرات (اتمی) به مذاکره کنندگان آزادی عمل داد، این اختیار را داد که امتیازات مهمی بدهند، که امکان به ثمر رسیدن این چارچوب توافق را فراهم خواهد کرد.»

برای سرکوب مخالفان و ادامه سیاست ضد مردمی خود در داخل به مانند تمام دیکتاتور های، به سیادت قدرت خارجی تن می دهند. جمهوری اسلامی ثابت کرد که حافظ منافع و منافع و حقوق ملی نیست و قادر است نه تنها نسل حاضر بلکه نسل های آینده را زیر یوغ قیومیت قدرت های جهانی ببرد. چنانکه در این تفاهم آمده است: « این توافق، تاریخ انقضا ندارد و به صورت مرحله ای و برخی از بخش های آن 15 تا 25 سال، پابرجا خواهند بود » همینطور « براساس پارامترهای

مورد توافق در لوزان، تعداد سانتریفوژهای ایران تا دو سوم کاهش می‌یابد و این کاهش تا 10 سال ادامه می‌یابد» و دیگر اینکه «حجم اورانیوم غنی‌شده‌ی ایران برای مدت 15 سال و یا تا 25 سال، پابرجا خواهد بود». در این مورد نیز اوباما در مصاحبه خود با نیویورک تایمز می‌افزاید: «... این توافق یک توافق خوب است و ما در مسیر درستی قرار داریم. این توافق بهترین گزینه برای ماست. در حقیقت حتی اگر بر این باور باشیم که ایرانی‌ها همه مخالف ما هستند بهترین راه برای کسب اطمینان از برنامه‌های هسته‌ای آنها این توافق است که به ما اجازه می‌دهد برای یک دوره بلندمدت از چند و چون برنامه‌های آنها مطلع باشیم و آنها را از دستیابی به سلاح هسته‌ای بازداریم.»

در هنر و فن مذاکرات بین مخاصمین اصل مهم دیگر اینست که طرفین هر دو با احساس رضایت بخشی از دور میز مذاکره بلند شوند اگر مقامات امریکائی می‌گویند که «تحریم‌ها به تنهایی نتوانستند ایران را متوقف کند و پس از مذاکرات بود که ایران متوقف شد» حاکی از عملی شدن این اصل نیست بلکه نشان‌دهنده این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی در شرائط ضعف بوده در استدلال و منطق اقتدار لازم را نداشته است. در خلال این مذاکرات طولانی معلوم شد که زبان زور و قلدری و تبلیغات و عوام فریبی و دلک بازی در همه جا موفق نیست.

برخی می‌گویند داشتن صنایع اتمی حق ایران نیز باید باشدگیریم که این ادعا درست باشد. باید توجه داشت اولاً از نظر این نویسنده این حق شامل حال دیکتاتور ها و حکومت های استبدادی نباید باشد. ثانیاً در روابط بین المللی امروز اگر قانونی عادلانه نیست باید با استدلال های حقوقی و مناسبات دموکراتیک رفعش کرد روشی که مصدق ها، گاندی ها و ماندلا ها بکار بردند. مشاهده شد که سیاست جنگ طلبی و دخالت در امور سایر ملل توسط رژیم شعار های توخالی هستند که تنها در جهت تهییج افکار عمومی انجام پذیرفته بالاخره منجر با انزوای جهانی گردیدند. براساس این توافق تحریم ها و مجازات های وضع شده از سوی آمریکا و اروپائیان علیه ایران هنگامی که این کشور همه تعهداتش را انجام دهد پس از تأیید آژانس بین المللی انرژی اتمی برداشته خواهند شد. این مجازات ها و تحریم ها می توانند در صورت عدم رعایت این تعهدات از سوی ایران دوباره برقرار شوند.

تظاهر به انقلابی بودن وشنا کردن در جهت خلاف آب، عدم احترام به قوانین و قرارداد های بین المللی با روش کشورداری امروزی هماهنگ نیست وعاقبتی غیر از تخریب اقتصادی کشور نداشته و در شرائط

اقتصاد جهانی موجود تحریم ها می توانند کشوری را به زانو در بیاورند و زندگی مردم را به مخاطره جدی بیندازند.

از دیدگاه توازن قدرت در منطقه سیاست های غلط جمهوری اسلامی نه تنها توانست امثال نتنیاها را در قدرت نگهدارد بلکه توانست "نا تو"ی عربی یعنی جبهه ای متشکل از کشورهای عربی به سرکردگی عربستان سعودی و اسرائیل که از مدتی پیش برنامه ریزی شده و تسلیحات نظامی آن توسط قدرتهای صنعتی - نظامی تدارک دیده شده بود را علیه ایران باعث شود که مورد توافق و پشتیبانی غرب به ویژه کشورهای اروپایی می باشد.

با توجه به آنچه که در این نوشته ذکر شده و با در نظر گرفتن توازنی که قدرتهای جهانی برای این منطقه ی پر آشوب از جهان برنامه ریزی کرده اند و نقشی را که در آینده ایران بر اساس خواست ها و انتظارات این قدرتهای از یک سو و سیاست های جمهوری اسلامی از سوی دیگر می بایستی در خاورمیانه بر عهده داشته باشد نقش اپوزیسیون جمهوری اسلامی چه باید باشد :

واقعیت اینست که ایجاد تسلیحات اتمی از همان ابتدا اشتباه بوده و وقایع سالهای اخیر نشان می دهد که این اشتباه کماکان به قوت خود باقیست. چرا جمهوری اسلامی از تعطیل کلیت و تمام و کمال تسلیحات اتمی هراس دارد ؟ چرا نمی خواهد در کمال صراحت و راستی به جهانیان نشان دهد که واقعا تعطیل شده است ؟ در این صورت چرا نمی خواهد خود را از قرار گرفتن زیر تعهدات سنگین رها سازد؟

واقعیت اینست که باید در جامعه آزادی برقرار گردد و با جهان در شرائط صلح و آشتی همزیستی کرد. اینها پند و اندرز خالی نیستند این ها راه حل های واقعی و ضروری برای استقلال و ترقی و پیشرفت و آزادی ایران و ایرانیان هستند که می توانند برای آینده مردم ایران مفید واقع شوند.

واقعیت اینست که رژیم جمهوری اسلامی باید قبول کند که ادامه صنایع اتمی برای ایران هزینه های مادی سهمگینی بوجود می آورد، نسل های آینده را متعهد می کند، حقوق آنان را برای مدت های طولانی از بین می برد و مملکت را مستقیماً به قدرتهای بزرگ وابسته می سازد.

واقعیت اینست که این رژیم هیچکدام از واقعیت های بالا را قبول نمی کند و به قدرت طلبی و به دروغ گوئی خود کماکان ادامه می دهد.

واقعیت اینست که این رژیم با بی پروایی کامل خود را در آزار و

زندان و کشتار مخالفان محق می‌داند و همه آزادی‌ها از جمله آزادی اندیشه و بیان و منشور جهانی حقوق بشر را زیر پا می‌گذارد. در این شرائط راه حل چیست؟ شما بگوئید.

سه شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۹۴ - ۷ آوریل ۲۰۱۵

دشواری های دادخواهی و رویارویی با خشونت علیه زنان

مهرداد درویش‌پور

در ماه های اخیر نمونه های تکان دهنده ای از خشونت های فردی و جمعی علیه زنان در ایران، افغانستان و دیگر کشورهای منطقه، چگونگی رویارویی با خشونت علیه زنان را به دغدغه ای جدی بدل ساخته است.

افزایش آمار شکایت ها نشانگر چیست؟

آمارها تصویر خوش بینانه ای پیش رو نمی گذارند. هم در کشورهای جنگ زده و در کشورهای اسلامی که در آن تعصبات دینی رشد کرده، آمار خشونت علیه زنان افزایش یافته است. اما در کشورهایی هم که قوانین سختی علیه این خشونت ها وجود دارند، نشانه ای از کاهش این پدیده نیست. آیا افزایش آمار خشونت علیه زنان در سطح جهانی، گواه افزایش تعداد کمی آن ها است یا ناشی از توجه بیشتر به آن و گسترش امکان شکایت از خشونت ها؟

برخی بر تاثیر بهبود قوانین و افزایش قدرت زنان در شهادت شکایت و حساسیت بیشتر جامعه تاکید می ورزند. برخی دیگر اما بر نهادینه بودن و دیرپایی نابرابری جنسیتی قدرت و خشونت علیه زنان و ناکارایی روش های تکنونی در رویارویی با آن تاکید کرده و حتی از گسترش این پدیده به دلیل رشد جنگ ها، تعصبات دینی و اسلام گرایی، فحشا و قاچاق بین المللی زنان، خشونت در شبکه های اینترنتی و مجازی و آسیب پذیری بسیاری از زنان مهاجر نیروی کار ارزان یا

همسران وارداتی در غرب سخن می گویند.

نا برابری جنسیتی قدرت: مانع اصلی رفع خشونت علیه زنان

هرچه حقوق و روابط زنان و مردان در داخل خانواده و در سطح اجتماع در زمینه های گوناگون بیشتر بر نابرابری جنسیتی استوار باشد، خطر استفاده مردان از خشونت (فیزیکی، جنسی، روانی و اقتصادی) برای اعمال سلطه بر زنان افزایش یافته و متقابلاً توانایی زنان در رهایی از آن به دلیل وابستگی و آسیب پذیری شان کمتر می شود.

خشونت مردان علیه زنان - همچون پر هزینه ترین شکل اعمال قدرت - در عین حال می تواند ناشی از حس تهدید ارزش های مردسالار و از دست دادن قدرت پیشین مردان باشد. با این همه در روابط خشن تر مردسالار، استفاده از خشونت علیه زنان همچون هنجاری متعارف، چندان هزینه بردار نیست و واکنش گسترده ای بر نمی انگیزد.

علاوه بر آن سکوت، هراس یا پشیمانی بسیاری از زنان قربانی خشونت ها از پیگیری شکایت ها، می تواند ناشی از نابرابری جنسیتی قدرت در خانواده یا اجتماع باشد. وابستگی اقتصادی یا عاطفی، نگرانی از "بی آبرویی"، خطر از دست دادن سرپرستی فرزندان، بیم انتقام جویی مرد، بی اعتمادی به مراجع و نومییدی از شکایت، و بالاخره دلهره ناتوانی از بر سر پای خود ایستادن، می تواند زنان را از شکایت بازداشته یا پشیمان کرده و به سکوت سوق دهد.

در ایران حتی جلب رضایت مرد به طلاق، گاه انگیزه صرف نظر کردن زنان از شکایت علیه خشونتی که برآنان صورت گرفته می شود.

نقش قوانین و فرهنگ در نهادینه ساختن خشونت

به رسمیت شناختن خشونت علیه زنان همچون جرمی عمومی که نیازمند شاکی خصوصی نیست و تشدید مجازات علیه صور گوناگون خشونت، نقش مهمی نه تنها در حمایت از زنان قربانی دارد، بلکه در مشروعیت زدایی از خشونت نیز موثر است. با تصویب چنین قانونی مشاهده خشونت علیه زنان (و کودکان) توسط دیگری نیز می تواند موجب پیگیری خشونت و مجازات مجرم گردد. با این همه، میزان نهادینه بودن خشونت علیه زنان را تنها نمی توان در میزان حمایت ها یا عدم حمایت های قانونی از زنان جستجو کرد.

عادات و باورهای مردسالارانه و موقعیت های نابرابر جنسیتی در

تفسیر قوانین و کاهش کارایی عملی آن موثرند. این تنها در افغانستان نیست که پلیس نظاره گر قتل و به آتش کشیدن زنی توسط جمعی از مردان متعصب در خیابان می شود؛ یا تجاوزات جمعی مردان به زنان در هند و پاکستان با واکنش درخور روبرو نمی شود؛ یا تجاوز "مقدس" به دختران باکره در آفریقای جنوبی همچون راه درمان بیماری ایدز با انفعال نسبی جامعه روبرو است؛ یا همچو ایران برخی از امامان جمعه نیز مردان را به اعمال خشونت علیه زنان بدحجاب تشویق می کنند.

شوربختانه حتی در جوامع دمکراتیک غرب نیز حساسیت علیه خشونت بر زنان کمرنگ و ناکافی است. بی اعتنائی، سکوت یا به جد نگرفتن و عدم پیگیری موارد خشونت بر زنان توسط افکار عمومی، دادگاه ها، پلیس و دیگر مقامات ذیربط، در عادی سازی خشونت نقش دارد. گاه نیز پلیس و دادگاه ها تحت عنوان کمبود مدارک کافی، امید زنان قربانی خشونت و تجاوز به دادخواهی را نقش بر آب میکنند. امری که تمایل دیگر زنان قربانی را به شکایت کم رنگ و توان مردان را در تداوم خشونت ها بیشتر میسازد.

نقش حس گناه و شرم در نزد قربانیان خشونت جنسی

حس گناه و شرم در نزد زنان قربانی خشونت شوهران یا زنان قربانی تجاوز جنسی، نقش بازدارنده ای در شکایت و رویارویی با این گونه خشونت ها دارد. در واقع فرهنگ مردسالار به قصد کمرنگ کردن قبح خشونت مردان علیه زنان، حس گناه و شرم را به زنان منتقل می کند تا یا خود را مقصر بدانند، یا دل نگران از نکوهش ها، سرزنش ها و سرافکندگی ها یا ازدست دادن دلبستگی ها، سکوت کنند.

حتی در جوامع پیشرفته دمکراتیک نیز، در دادگاه ها و دیگر مراجع نمونه هایی بسیاری از زنانی که به جرم " تحریک مردان" از طریق لباس و آرایش سکسی یا "لاس زدن" و دلبری، در زمینه سازی برای تجاوز به خود مقصر شناخته شده و شکایت شان بی نتیجه مانده است، یافت میشود. از آن بدتر گاه در نزد جامعه و نزدیکان زن مورد خشونت قرار گرفته، اعتبار اجتماعی او کاسته می شود. امری که امکان رویارویی با خشونت را دشوارتر می سازد.

بهبود موقعیت زنان راهی برای کاهش خشونت ها

افزایش منابع فردی قدرت زنان در جوامعی با ساختارهای شدیداً نابرابر جنسیتی، نمی تواند بدون تغییرات ساختاری به گونه ای کارا

خشونت علیه زنان را کاهش دهد. در ایران زنان تنها ۱۴ درصد بازار کار را تشکیل می دهند. قوانین به ویژه در زمینه حقوق خانواده بر تبعیض شدید جنسیتی استوار بوده و ایدئولوژی حاکم نیز برابری جنسیتی را به رسمیت نمی شناسد.

خشونت علیه زنان نه تنها جرمی عمومی نیست بلکه گاه تبلیغ هم می شود و نهادهای حمایت از زنان نیز اندک و ضعیف اند. افکار عمومی نیز در اعتراض به خشونت علیه زنان نه تنها حساس نیست، بلکه گاه به بهانه تعصبات دینی و یا سنتی و ناموس پرستی آن را توجیه هم می کند. حتی بسیاری از نزدیکان زن مورد خشونت قرار گرفته او را به "بردباری" و خودداری از شکایت تشویق می کنند. در مواردی هم که خشونت علیه زنان عمومی و علنی می شود، افکار مردسالار بیشتر زنان قربانی خشونت را با اما و اگر روبرو ساخته و او را نکوهش می کنند.

داستان فیلم "مستانه" که اخیرا در ایران ساخته شده نمونه روشنی است که حتی زنان قدرتمند قربانی تجاوز جنسی، در صورت پیگیری شکایت، در برابر دادگاه، افکار عمومی و حتی نزدیکان خود میتوانند بازنده و منزوی شوند. هم از این رو علاوه بر افزایش منابع فردی قدرت زنان، این رفع نابرابری های ساختاری جنسیتی در حوزه اقتصادی، آموزشی، حقوق خانوادگی و قوانین و فرهنگ است که امکان رویارویی با خشونت علیه زنان را افزایش می دهد.

اهمیت تغییر الگوی مردانگی

بسیاری از مردان از سر استیصال، تهدید هویت "مردانگی" یا نگران از قدرتی یابی زنان به خشونت روی می آورند. امری که نشان دهنده آن است که بدون تغییر الگوی مردانگی، امکان رویارویی موثر با خشونت علیه زنان وجود ندارد. بنابراین تغییر الگوهایی از مردانگی که آنرا با اقتدار و خشونت تعریف و تربیت می کند، و رواج الگویی از مردانگی مبتنی بر برابری خواهی، نقش مهمی در مقابله با خشونت علیه زنان دارد.

طرح بحثی کوتاه درباره «جمهوری خواهان ایران و گرایشات درونی موجود در میان آنها»

اکبر سیف



در نظام جمهوری پیروان همه ادیان و مذاهب و نیز بی دینان و خدانا باوران، از حقوق یکسانی برخوردارند. تغییر عقیده و دین و مسلک آزاد است و با هیچ مانعی روبرو نمی باشد.

جمهوری خواهان ایران و گرایشات درونی آنها، در نظام جمهوری پیروان همه ادیان و مذاهب و نیز بی دینان و خدانا باوران، از حقوق یکسانی برخوردارند. تغییر عقیده و دین و مسلک آزاد است و با هیچ مانعی روبرو نمی باشد.

یکم - درمیهن ما ایران، مثل دیگر نقاط جهان، گرایشات سیاسی مختلف و گاه متضاد، خود را با جمهوری و جمهوری خواهی تعریف می کنند. چنین است که جمهوری ایران، جمهوری دموکراتیک، جمهوری دموکراتیک ولایتی، جمهوری دموکراتیک و سکولار، جمهوری عرفی، جمهوری فدرال، جمهوری سوسیالیستی، جمهوری دموکراتیک خلق، جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی دو، جمهوری دموکراتیک اسلامی در ادبیات سیاسی ایران مطرح شده اند. هر یک از این فورمولبندی ها از پیشینه تاریخی معینی برخوردارند و طرفداران آنها، به این یا آن صورت و تحت نام های مختلف، خود را سازمان داده اند.

اما جمهوری چیست و از آن چی می فهمیم؟

جمهوری فقط شکل نیست، فقط شعار نیست و از مضمون معین و شناخته شده ای برخوردار است.

«جمهوری» در واقع نظام سیاسی معینی است که با حاکمیت مردم بر مردم مشخص می شود. در جمهوری همه مقامات و مسئولیت ها انتخابی اند و مردم به عنوان شهروندانی برابر حقوق، از طریق انتخاب نمایندگان خود برای دوره زمانی معینی، در جریان انتخاباتی آزاد و دموکراتیک، مقامات و مسئولین را انتخاب می کنند. آنان، از طریق مکانیسم های قانونی و دموکراتیک، فعالیت انتخاب شدگان را کنترل و در صورت لزوم آنان را از اریکه قدرت پایین کشیده و با نماینده یا نمایندگانی جدید

جایگزین می کنند.

در نظام سیاسی جمهوری، قوای سه گانه قانون گذاری و قضائی و اجرائی از یکدیگر جدا هستند؛ آزادی احزاب سیاسی و سندیکا ها و مطبوعات و دیگر رسانه ها و نهادهای مدنی بر مبنای قانون تامین می باشد و دولت جمهوری موظف به تضمین آن می باشد.

در نظام جمهوری پیروان همه ادیان و مذاهب، و نیز بی دینان و خدانا باوران، از حقوق یکسانی برخوردارند. تغییر عقیده و دین و مسلک آزاد است و با هیچ مانعی روبرو نمی باشد. پیروان همه ادیان، اعم از اینکه در اکثریت باشند یا در اقلیت، آزادند در چارچوب قانون به هر شکلی که خود صلاح می دانند مناسک خویش را بجا آورند.

جمهوری در ارتباط نزدیک با قانون و قانون گرائی، دموکراسی، حقوق بشر و جدائی دین از دولت (در مفهوم دقیق آن که در برگیرنده هر سه قوه است) قرار دارد.

به این ترتیب است که نظام جمهوری در نقطه مقابل با تمامی نظام های سیاسی موروثی، اعم از سلطنتی یا غیر سلطنتی، دینی و مسلکی قرار دارد.

جمهوری از پشتهوانه تاریخی و تجربی طولانی و شناخته شده ای برخوردار است؛ بطور مداوم خود را اصلاح کرده است و نمونه های موفق و ناموفقی را تا به امروز از سر گذرانده است. جمهوری به عنوان مدرن ترین سیستم سیاسی مدیریت جامعه شناخته شده و مهر و نشان خود را بر تاریخ بشریت زده است. اگر قرار بر این باشد که بر مبنای این پشتهوانه تاریخی و تجربه های موفق به انتخاب اقدام کنیم آنگاه، فارغ از نام و نشان های موجود، باید به محتوا و مضمون پروژه های سیاسی مستتر زیر این عناوین پرداخت. چنین است که به صرف پذیرش جمهوری به مفهوم سیستمی سیاسی، و نه اقتصادی - اجتماعی، به صرف پذیرش جدائی قطعی دین و مسلک و ایده ثلوثی از دولت، به صرف پذیرش برابر حقوقی شهروندان فارغ از تمایزات جنسی و قومی - ملی و تعلقات دینی و مذهبی مسلکی شان، به صرف پذیرش انتخابی بودن همه مقامات و پذیرش دموکراسی و اعلامیه حقوق بشر، تنها نشان جمهوری خواهی برای بخشی از این گرایشات باقی می ماند. (نظیر رژیم های سیاسی حاکم در سوریه کره شمالی و ایران و شوروی سابق و نظایر آن).

به عبارت روشن، تا آنجا که به بحث مربوط به جمهوری خواهان ایران و طیف بندی درونی آنها برمی گردد، طرفداران جمهوری اسلامی و طرفداران

جمهوری دموکراتیک اسلامی و طرفداران جمهوری اسلامی دو، با وجود همه تفاوت های درونیشان که گاه مهم می باشند و برخوردهای متفاوتی را ایجاب می کنند، در یک سو قرار می گیرند؛ طرفداران جمهوری سوسیالیستی و جمهوری دموکراتیک خلق و همه آنها که در پی تلفیق مسلک و ایده ثلوی با دولت هستند در سوی دیگر قرار می گیرند. در این دوسویه، آن بخش از شهروندان متعلق به دین و مذهب و یا مسلک و اینولوژی مرتبط با دولت، به اشکال مختلف از امتیازات ویژه ای برخوردار می گردند؛ تبعیض میان شهروندان به صورت های مختلف اعمال می گردد و درجه بندی شهروندان بنا بر تمایزات عقدتی و مسلکی شان بدل به امری عادی می گردد. این دودسته، با تمامی تفاوت های اساسی موجود در میان آنها، موضوع بحث ما در اینجا نمی باشند. بحث ما بر سر طرفداران جمهوری ایران بمثابه نظام سیاسی ای که طی چند سطر پیش و به اختصار، مشخصات اصلی آن بر شمرده شد متمرکز می باشد.

دوم- در نگاه رودر رو به جمهوری خواهان ایران و طیف بندی درونی آنها، در وقت موجود، ملاحظات زیر را می توان مطرح کرد:

واقعیت این است که حضور حاکمیت دینی در ایران که با سرکوب به شدت خشن و قرون وسطائی همه دگراندیشان و مخالفین نظام توأم بوده و می باشد هزینه فعالیت سیاسی مخالفین نظام را به شدت بالا برده و دست و بال جمهوری خواهان را نیز، مثل سایر مخالفین نظام، به شدت بسته است و امکان فعالیت آزاد و علنی را سلب نموده است. چنین است که ارائه برآورد دقیق از موقعیت و طیف بندی جمهوری خواهان حاضر در ایران دشوار است. به همین خاطر بحث ما به محدوده خارج از کشور و تشکل های جمهوری خواهی شکل گرفته در تبعید محدود می گردد.

موضوع مرکزی مورد اختلاف در میان جمهوری خواهان ایران در خارج کشور به امر ضرورت گذار از جمهوری اسلامی به جمهوری ایران و چگونگی آن برمی گردد. بخشی از آنان جمهوری اسلامی را اصلاح پذیر و بخشی دیگر اصلاح ناپذیر تلقی می کنند؛ یکی سیاست تعرضی علیه نظام دینی حاکم پیش می گیرد و دیگری سیاستی ملایم که گاه تاهمراهی با آن یا دنباله روی از بخشی از آن امتداد می یابد. و به این ترتیب به دو سیاست متفاوت در برخورد به رژیم ج ا و جناح بندی های درونی نظام ره می برند.

انجمن جمهوری خواهان ایران - پاریس، بنا بر منشور سیاسی آن به آن گرایشی از جمهوری خواهان ایران تعلق دارد که ضرورت گذار قطعی از جمهوری اسلامی به جمهوری پارلمانی در ایران را مطرح می سازند. انجمن ما به طور روشن و واضح مدافع و مروج گذار خشونت پرهیز از جمهوری

اسلامی است.

انجمن ما از لحاظ روش کار و سازماندهی از تشکیل انجمن های جمهوری خواهی محلی و هماهنگ کردن فعالیت های آنها در سطح اروپا و آمریکا، در روابطی دموکراتیک و افقی دفاع می کند. برایین مبنا انجمن ما تاسیس شده و در این راستا و به قصد گسترش و هماهنگ کردن فعالیت جمهوری خواهان در خارج تلاش می ورزد.

تا آنجا که به مواضع و رفتار سیاسی تشکل های موجود جمهوری خواهی برمی گردد نزدیک ترین جریانات جمهوری خواه به انجمن عبارتند از: انجمن های جمهوری خواهی محلی در هر آنجایی که تشکیل شده اند بویژه در آمریکا و اروپا، سازمان همبستگی برای جمهوری عرفی و حقوق بشر در ایران، اتحاد جمهوری خواهان ایران، جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران.

فعالیت های حقوق بشری در فعالیت انجمن ما نقش خاصی داشته و دارد. به همین خاطر انجمن رابطه بسیار نزدیک با تمامی انجمن ها و کانون ها و فعالین حقوق بشری داشته و دارد.

در بحث آلترناتیو جمهوری اسلامی باید توجه داشت که این آلترناتیو نه در خارج بلکه در اساس خویش در ایران و در جریان جنبش مردم در ایران و با تکیه بر مردم است که شکل می گیرد. به این ترتیب انجمن ما هیچ مناسباتی با کوشش های محافظی که به این یا آن شکل در پی آلترناتیو سازی در خارج هستند نداشته و ندارد.

جمهور خواهان متشکل در خارج از کشور بخش بسیار ناچیزی از شهروندان ایرنی طرفدار جمهوری رادر خود جای داده اند. همین بخش های متشکل نیز تاکنون از برقراری روابط موثر و مستمر با یکدیگر تا حدود زیادی ناتوان مانده اند.

مسئله مهم دیگر گسست رابطه ای است که میان نسل های مختلف جمهوری خواهان در تبعید به چشم می خورد. پروژه جمهوری خواهی در انحصار هیچ تشکل و فردی نیست. جمهوری خواهان متعلق به نسل های مختلف نتوانسته اند تا کنون همدیگر را بازیافته و حول پروژه واحد خویش به گفت و گو و تبادل نظر و سپس هماهنگ کردن فعالیت های سیاسی شان اقدام ورزند. چاره جوئی برای این مسئله امری عاجل است. انجمن ما می تواند در محدوده فعالیت خویش مبتکر این روند باشد و در سامان بخشی و انتظام تلاش ها و روابط پراکنده و اتفاقی موجود سهم ایفا کند.

پر واضح است که انجمن های جمهوری خواهی نه ایئولوژی محور هستند و نه شخصیت محور. آنها حول پروژه سیاسی جمهوری خواهی برای ایران که با ضرورت گذار از جمهوری اسلامی پیوند می خورد، گرد آمده اند. بنابراین هم سوسیالیست ها و هم دین باوران و بی دینان، و هم لیبرال ها در کنار هم می توانند حضور داشته باشند.

ب

کوشیم تا به سهم خویش در پا گرفتن بیشتر انجمن های جمهوری خواهی در اروپا و آمریکا، در برقراری رابطه مستمر و مؤثر میان جمهوری خواهان، در برقراری رابطه گسترده میان نسل های مختلف جمهوری خواهان در تبعید و دربرآمد سیاسی مؤثر جمهوری خواهان در خارج از کشور و رواج گفتمان جمهوری خواهی در مقابل گفتمان های دیگر مؤثر باشیم.*

دو شنبه ۱۶ مارس ۲۰۱۵

* به نظر من بحث در باره اصلاح طلبان مذهبی و نیز دیگر جریان های سیاسی - مذهبی که خود را با هویت دینی یا مذهبی، ااعم از شیعه یا سنی، توضیح می دهند؛ چه آنها که در کادر نظام و برای اصلاح آن می کوشند نظیر حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب کارگزاران، و چه آنها که برای جایگزینی نظام تلاش می ورزند نظیر طرفداران نشریه انقلاب اسلامی و مجامع اسلامی ایرانیان و مجاهدین خلق ایران؛ و چه آنان که در میان این دو گرایش هستند نظیر طیف جریانات موسوم به ملی- مذهبی ها، بحث جداگانه ای طلب می کند. به نظر چنین می رسد که همه اینها به این یا آن صورت از جمهوری اسلامی دوئی که با جمهوری اسلامی کنونی تفاوت هائی، گاه جدی و اساسی دارد، طرفداری می کنند. به نظر چنین می رسد که فاصله و یا تقابلی که اینان با جمهوری اسلامی گرفته اند و گاه تا اعلام پذیرش جدائی دین از دولت و اعلامیه جهانی حقوق بشر پیش می رود این خود بسیار مهم است اما آنجا که به مصادیق آن در ایران مربوط می شود هنوز تا برابر حقوق کامل همه شهروندان، که تعلق خاطر به مذهب شیعه امتیاز خاصی در بر نداشته باشد، که دین رسمی وجود نداشته باشد و قانون گذاری و قضاوت (دو قوه مقننه و قضائیه) و نیز نظام آموزشی و پرورشی کشور مطلقاً متأثر از قوانین شریعت شیعه نباشند انکشاف و گسترش نیافته است. اینکه دین اسلام و بطور مشخص مذهب شیعه در کشور ما از تاریخی طولانی برخوردار است، اینکه جامعه ما جامعه ای است مذهبی و شیعه مذهبان اکثریت جامعه را تشکیل می دهند و مسائلی نظیر آن، از جمله عواملی هستند که این جریانات در توجیه مواضع و رفتار سیاسی خویش به این یا آن صورت ابراز کرده و می کنند. توجه به تحولات نظری و سیاسی جریانات دین باور و اشتراکات این جریان های سیاسی با جمهوری خواهان ایران، بخصوص از این لحاظ اهمیت دارد که روند تفکیک دین و دولت در ایران و استقرار دموکراسی در میهن ما، به دلایل مختلف روندی بغرنج و پیچیده است و از مسیری دشوار عبور می کند. و در این روند، چنین به نظر می رسد که دو نیروی عمده دموکرات های سکولار و لائیک از یکسو و دین باوران سکولار و لائیک از سوی دیگر، در همراهی با دیگر نیرو ها و اقشار ترقی خواه کشور، نقش روزافزونی می توانند ایفا کنند.

در ستودن "نه" نه نسرينها ، ستوده ها ، نسرين ستوده ها !

✖ ناصر پاکدامن

از روز شنبه ۲۹ مهرماه گذشته، هم روزهای اداری، خانم نسرين ستوده، وکیل دادگستری، قدم زنان خود را به دفتر کانون وکلای ایران در تهران می‌رساند. آرام است و مصمم. هنوز بیرنگی آن ماههای دور از آفتاب، چهره اش را ترک نکرده است.

به مقصد که رسید، در پیاده رو، در برابر پله های در ورودی عمارت کانون می ایستد. رهگذران، بی اعتنا می گذرند و آنها که به وقوع نامنتظری گمان می برند به آن سوتر می روند و چه بسا بر سرعت گامها هم می افزایند. بانو از کیف توبره مانندی که بر شانه انداخته است، آرام و با حوصله چوبدستی را بیرون می کشد. و اکنون با همان آرامش و تأنی است که قطع مقوائی مستطیلی شکل را از کیف بیرون آورده است و بی توجه و اعتنا به این و آن رهگذر، به اونیفورم پوشهای در ورودی و یا به لباس شخصیهای آن دور و اطراف، می پردازد به سوار کردن و متصل کردن قطع مقوا بر سر آن چوبدست. این کار که تمام شد، چوبدست را دو دستی می گیرد و بلند می کند. حالا دیگر نوشت روی مقوا را می شود دید. چهار کلمه ای که اول به فارسی می آید و بعد هم در برگردانی به انگلیسی:

حق کار، حق دگراندیشان Right to work, Right of Dissenter

و پس هم این طول و تفصیلات چیزی نیست مگر مراعات یکی از ابتدائی ترین و بدیهی ترین حقوق بشر را خواستار شدن: حق کار!

چگونه ممکن است که در آن دیار، چنین امری توانسته باشد در این آرامی و سکون صورت وقوع یافته باشد خاصه اگر مسئله این و آن خواست سیاسی / اجتماعی / اقتصادی در میان باشد؟ از کجا می دانیم که رهگذران از دیدن زنی که در برابر ورودی کانون وکلا با شعاری بردست ایستاده است هراسان شده اند؟ از کجا می دانیم که بانو قدم زنان و پیاده آمده است یا سواره و با وسیله نقلیه؟ تنها یا با همراه؟ سخنی بر لب رانده است یا همواره همچنان به سلاح سنگین

خاموشی مسلح مانده است؟ که سکوت گویا تر می گوید؟...

اگرچه این تقاضا و اقدام کاملا واقعی است و در واقعیت خود شش ماهی است که زندگی می شود اما آن صحنه خیابان با هم تصویفاتش، افسانه ای بیش نیست حاصل خیال پردازی و تخیل. آنچه حدود شش ماهی است که پنج روز در هفته، نسرین ستوده زیست می کند واقعیت است، واقعیتی که بر تخیل و افسانه پیشی گرفته است.

درین واقعیت، دردمندی از ره ستایش، نسرین ستوده را به فرشتگان تشبیه کرده بود که فرشته ای است؛ چه بسا با تداعی ترکیباتی چون "فرشته نجات"، "فرشته رحمت"، "فرشته عدالت"، "فرشته آزادی"! از خیل فرشتگانی که خیر و صلاح همگان را می طلبند و از روشنی و روشنائی بشارت می دهند و مردمان را از زشتیها و پلیدیها دور می خواهند و به سوی نیکی و داد و آزادی فرا می خوانند. از کجا می دانیم؟ شاید هم زیاد بیجا نگفته باشد! مگر پایداری و مقاومت هم نبایستی فرشته خود را داشته باشد؟

نسرین: فرشته؟ موجودی از آنسوی واقعیتها، از آنسوی ابرها؟ نه؟ که این یک زمینی است و واقعی. برآمده در شوره زاری از خودسری و خودکامگی که "چرا؟" نسرین "گره از جبین" نمی گشاید و "رضا به داده" نمی دهد و یک کلمه هم بر زبان دارد: "چرا؟" با "چرا؟"، خاموشی شکسته شده است، قدرت مطلقه در چالش سهمگینی گرفتار آمده است. "چرا"، قدوسیت "نه" را در رگ و پی دارد که از همان دوده و دودمان پاک سرشت است.

دودمان "نه". نه، "نون" و "ه". اکنون بحث "دگر" بودن نیست که آغاز می شود بلکه به زبان آوردن سخن دیگری است که در ورای منطق اکثریت و اقلیت و موافق و مخالف قرار می گیرد. اینان هر لحظه و به مقتضای شرائطی می توانند تبدیل به آن دیگری شوند. "اقلیت" دیروز، "اکثریت" امروز یا "موافق" دیروز، "مخالف" فردا! گوئیا با خویشان، خویشاوندان، همخانوادگان یا همخوانی سر و کار داریم که در "چگونگی" سخن دارند و نه در "چرائی". و البته که با "چرائی" مقول دیگری آغاز می شود: مقوله آنان که "رضا به داده" نمی دهند. نه "ناراضیان" که از ساکنان همان دنیای موافق و مخالفند بلکه ناراضیان که با "چرا" آغاز می کنند. و "چرا" نقطه آغازی است که تا راههای دور هم می رود. "چرا"، حرف نیست، اندیشه است؛ آنهم اندیشه ای که دیگر از "اندیشه" گذشته و به عمل رسیده است. دگراندیشگی است که به دگرکنشی رسیده است. این چنین است که

سینماگر، ممنوع الفیلمی را دور می زند و در اینجا، اتاق نشیمن و کفپوش، و در آنجا، اتاق تاکسی و صندلی مسافر، صحنه غایب استودیو فیلمبرداری را جانشین می گردد. و ممنوع الدوربین حکایتگر پرده های سفید در سالنهای تاریک جهان می شود! و چه جشنواره ای! و درین جشنواره، آن ممنوع الوکاله و این ممنوع الدوربین، تنها نیستند. ممنوع القلمها هم هستند و ممنوع الحضورها و هم ممنوعها و ممنوعه ها! از "مادران پارک لاله" تا "کانونیها"، از نوازندگان و خوانندگان تا آهنگسازان و نقش پردازان، از خلع لباسها تا پاکسازی شده ها، از فعالان سندیکائی تا دانشجویان ستاره دار. از معلمان تا کارگران. هم اخراجیها و بیکاران و بیکار شده ها و و و. تشییع کنندگان این دگزیست و آن ناخودی که به ناگه خاموشی را با همخوانی نغمه ای تسخیر می کنند یا آنها که بر می خیزند تا توحش اعدام را عیان و بیان کنند که خود جنایت است و پس جرم و نه جزا! مضمون سازان گمنامی که جلال و جبروت قدرت را در آیند هزار تکه ای از لطیفه ها و بذله ها و "جوک" ها و شایعه ها به بازی می گیرند.

آن سخنان طنین انداز، دیگر فرد نیست و جمع است. جمعی فراهم آمده از شهروندان چرا گو و نه پسند. در آن سوی "همه با هم"؛ و "یا این" و "یا آن". همه از "اصحاب چرا"؛ چرائی که قدرت مستقر را به پرس و جو و مؤاخذه و چالش و هماوردطلبی خوانده است. چه بسیار کسانی که اگر نه به مخالفت که به تردید و بی اعتمادی در قدرت سیاسی می نگرند. یکی از خیل دیگریها، مهندسی نشده ها، مهندسی ناپذیرها که دیده بر دیده ات می دوزد که هستم. از ساکنان سرزمین "نا" و آغازگر حرکت اجتماعی از نوع سوم. درین انتظار و "تا چه پیش آید"، "نه" را گرامی بداریم. "نه" از اکثریت آغاز نمی شود. جوانه است، جنگل می شود. قطره است، دریا می شود. "نه"، فرد نیست که از خود بگوید؛ یکی از جمع است که زبان گشوده است و طنین سخنش این زمزمه را به همراه می آورد که "جانا سخن از زبان ما می گویی".

ما، ناباوران! حلقه های جدا از هم و تک افتاده ای از زنجیره ای در انتظار وصل، در انتظار "روزگار وصل خویش"؟ و زنجیره ای در روند تکوین؟ از کجا معلوم؟ و آنچه معلوم و مشهود است حلقه هایی است که هرکدام به نوعی و زبانی و کلامی عیان می کند که اختاپوس دولت بیچون و چرا را بر نمی تابند، راه و رسم دیگری می جویند و می روند. طلایه داران و نشانه داران جامعه مدنی!

پس غافل نمانیم. چراها و نه‌ها را قدر بشناسیم و گرامی بداریم.
نـ نسـرین، نـ ستوده، نـ نسـرینها، نـ ستوده‌ها. نـ نشسته و
برخاسته، خاموش و گویا، در راه و در سرا، در بند و آزاد. در هر جا
و هر کجا، حرمت نه را پاس بداریم. مدنیت با " نه " آغاز می‌شود*.

* تدوین شده بر اساس سخنان ادا شده در گردهمائی کارزار پشتیبانی از نسـرین ستوده و "حق کار، حق دگر اندیشان"
در روز یکشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۳ / ۱۵ مارس ۲۰۱۵ در پاریس.